

سرمقاله

اختلاف حرام و مجاز در فقه مقارن

عابدین مؤمنی^۱

زمانی که اجتهاد و قیاس جهت فهم دین و استنباط احکام شرعی به‌عنوان پدیده‌ای جدید و نو، در جامعه اسلامی مطرح گردید، واکنشهایی را برانگیخت (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۴۱۵ق، ۷۲-۵۶؛ شریف مرتضی، ۱۳۷۶ش، ۱۶۰/۲؛ طوسی، ۱۳۷۶ش، ۷۳۳/۸-۷۲۹؛ کراچکی، ۱۴۱۳ق، ۲۶۵/۶؛ ابن براج، بی‌تا، ۵۹۵/۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۱۷۰/۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ۱۴/۱؛ جابری، ۱۳۶۷ش، ۱۲۵؛ سرار، ۱۴۳۶ق، ۲۹۰ و ۴۱۳). بعضیها سخت از آن جانب‌داری کرده و به‌عنوان راه درست فهم دین از آن راه و شیوه حمایت کرده‌اند. گروهی دیگر آن راه و شیوه را انحرافی و گمراه کننده دانسته، سخت به مقابله با آن راهها برخاسته‌اند و همه تلاش و همت خودشان را در مسدود کردن استمرار و ادامه راه اجتهاد و قیاس به‌کار گرفته‌اند، به‌گونه‌ای که حتی حجت بودن آنها را در شریعت به‌طور کلی و بعضیها در شریعت اسلام محال دانسته‌اند (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۹ق، ۲۰۳/۲؛ آمدی، ۱۴۲۴ق، ۲۰۹/۲؛ شریف مرتضی، ۱۳۷۶ش، ۱۹۸/۲؛ حلی، ۱۴۲۹ق، ۵۱۸/۳؛ شوکانی، ۱۴۲۴ق، ۹۳/۲) و برای محالیت حجیت آنها دلایلی ذکر کرده‌اند که بعضی از دلایلهای به شبهه شباهت بیشتری دارد تا به دلیل.

از جمله شبهه‌هایی که که نسبت به جواز و شرعی بودن تمسک به اجتهاد و قیاس در فهم دین و تحصیل و کشف احکام شرعی مطرح کرده‌اند، سببیت آنها برای پدید آمدن اختلاف میان امت اسلامی است، از جهت آنکه هر یک از مجتهدین «ظنی» غیر از ظن مجتهد دیگر خواهد داشت و مقتضای قیاس هر یک از مجتهدین، نقیض حکم قیاس مجتهد دیگر خواهد بود و فرقی نمی‌کند که اختلاف آنها در ظن به علت در قیاس مرتبط باشد یا

چیز دیگر. این اختلاف در اجتهاد مجتهدین و قیاس قیاس‌کنندگان رخ می‌دهد، زیرا قیاس بدون تبعیت از امارات، انجام نمی‌شود؛ از جهت آنکه با تبعیت از امارات، قیاس صورت می‌گیرد، به‌ناچار به اختلاف کشیده می‌شود و دین اختلاف را نمی‌پذیرد و اختلاف پیروان اسلام از دستورات دین نمی‌باشد (ر.ک: نساء، ۸۲) و بلکه دین از تفرقه اهل اسلام نهی کرده است (ر.ک: آل عمران، ۱۰۵؛ انعام، ۱۵۹؛ انفال، ۴۶؛ شوری، ۱۳) و خداوند نیز فرموده است: نزاع و اختلاف، سبب از بین رفتن آبروی مسلمانان می‌شود (ر.ک: انفال، ۴۶؛ حلی، ۱۴۲۹ق، ۵۲۳/۳؛ آمدی، ۱۴۲۴ق، ۲۱۱/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۹ق، ۲۴۰/۲؛ ابن یحیی، ۱۴۳۰ق، ۵۹۵).

ابواسحاق ابراهیم بن سیار معروف به نظام از رؤسای معتزله و شاگرد هشام بن حکم در توضیح و تبیین سببیت قیاس و اجتهاد در ایجاد اختلاف میان امت اسلامی، عقل‌گرایی را دخیل دانسته است. عقل‌گرایی را تمسک به قیاس و اجتهاد در استنباط احکامی شمرده‌اند که از نظر ایشان عقل‌گرایی جدا از بیان احکام بر اساس «رأی» نخواهد بود و رأی را سبب اختلاف و فرقه فرقه شدن امت اسلامی و مختلف شدن احکام شرعی دانسته‌اند، به‌گونه‌ای که یک چیز در کوفه حرام و در حیره حلال یا در یک ناحیه کوفه حرام و در ناحیه دیگر کوفه حلال خواهد بود... و این احکام با همه اختلافهایی که دارند در جامعه اسلامی و بر مسلمانان و جان و ناموس آنها حاکم بوده و اجرا می‌گردد (ر.ک: جابری، ۱۳۶۷ش، ۱۱۸ به نقل از: محمد عبدالهادی ابوبریده، النظام و آراؤه الکلامیه و الفلسفیه).

میان صحابه پیامبر ﷺ هم تمسک به اجتهاد سبب پدید آمدن اختلاف میان آنان گردید که بعضیها به چیزی امر و بعضی دیگر از آن نهی می‌کرده‌اند. جریر بن کلب^۲ در این باره می‌گوید: «به آنها گفته‌ام میان شما شر وجود دارد (ان بینکمما شرّاً)» (ر.ک: آمدی، ۱۴۲۴ق، ۲۱۱/۲)

مولی محسن فیض کاشانی نیز با اعتراض به تمسک علمای امامیه به اجتهاد در استنباط احکام شرعی گفته‌اند: تمسک علما به اجتهاد، سبب فزونی و فراوانی «اختلاف» آنان در مسائل گردید و به‌صورت شبانه‌روزی هم در حال افزایش است و دایره اختلافات در طی روزگاران و اعصار رو به گسترش می‌باشد، به‌گونه‌ای که می‌بینی آنها در یک مسئله بیست

۲. اسم این شخص در الاصابه فی تمییز الصحابه ابن حجر عسقلانی نیامده و صحابه بودن او محرز

یا سی یا بیشتر نظر و رأی اختلافی ابراز کرده‌اند و بلکه می‌گوییم: هیچ مسئله فرعی فقهی وجود ندارد مگر آنکه آنها در خود آن مسئله یا در بعضی از متعلقات آن مسئله با هم اختلاف نظر دارند (فیض کاشانی، بی‌تا، ۱۶/۱).

ایشان همه این اختلافات را پدیدآمده از طبیعت و ذات اجتهاد می‌دانند، از بابت آنکه احتمال نمی‌رود روزی آراء و افکار بشر به توافق دست یابند، به علت آنکه کم پیش می‌آید گمانهای (ظنون) اشخاص با هم منطبق درآید، در حالی که فهمهای افراد ناسازگارند، صورتهای اجتهاد معکوس همدیگرند، اجتهاد تشکیک‌پذیر و دارای مراتب است و اندیشه‌های سست و ضعیف (رکیک) در آن راه می‌یابد؛ کسانی خودشان را به طایفه و گروهی شبیه‌سازی می‌کنند و خودشان را از آنان نشان داده و معرفی می‌نمایند در حالی که از آنان نیستند و خود را در زمره گروهی وارد می‌کنند، در حالی که از آنان برکنارند و در نتیجه اهل تقلید در تاریکی انبوه آراء آنان نابینا گردیده و در گودال عمیق آراء آنان غرق می‌شوند (همان‌جا).

مشابه نظری که مولی محسن فیض کاشانی در مورد اهل اجتهاد ابراز کرده و اظهار داشته‌اند را پیش از ایشان ابن قتیبه دینوری (د ۲۷۶ق) در مورد اهل کلام یعنی عتزله ابراز و اظهار کرده بودند. چنان‌که گفته‌اند: اهل کلام در میان اصناف مردم از اطباء مساحین اهل حساب و امثال آنها بیشترین اختلاف را با یکدیگر دارند، به گونه‌ای که دو تن از رؤسای اهل کلام پیدا نمی‌کنی حتی در یک مسئله دینی با هم اتفاق نظر داشته باشند (آن‌گاه افرادی از معتزلیان را نام می‌برد که همه مخالف همدیگر هستند و در سبب اختلاف آنان می‌گوید): امکان ندارد که اختلاف آنها با همدیگر از بین برود و به جهت آنکه مباحث اعتقادی را به استحسان عقلی و موجبات قیاس ارجاع می‌کنند، در حالی که مردم در درکهای عقلی و چیزهایی که می‌پسندند و اراده می‌کنند و چیزهایی را که برمی‌گزینند و اختیار می‌نمایند، متفاوت هستند و احتمال داده نمی‌شود که دو نفر را متفق ببینی به گونه‌ای که حتی یک نفر از آنها چیزی را از روی درک و پسند اختیار کرد دیگری هم همان را انتخاب نماید یا آنکه بی‌ارزش ناپسند دانست دیگری هم آن را بی‌ارزش و ناپسند بشمارد (ابن قتیبه، ۱۴۱۵ق، ۲۶-۲۵).

قابل ذکر است که ابن قتیبه اهل کلام را در مقابل اهل حدیث قرار داده است و فیض کاشانی اهل اجتهاد را در مقابل اهل حدیث و اخباریها قرار داده و معتقد است که اهل

حدیث با هم اتفاق نظر دارند و مکتب حدیثی سبب اختلاف نمی‌شود و لذا اهل کلام و اهل اجتهاد را بابت اختلاف آرائی که به آن دچار هستند مورد مذمت قرار داده و نحل و مکتب آنها را مردود شمرده است، چنان‌که ابن‌حزم ظاهری نیز تقلید از اشخاص و تمسک به قیاس و استحسان جهت استنباط احکام را سبب اختلاف شمرده و ترک آن را سبب ترک اختلاف و تفرقه دانسته است (ر.ک: ابن‌حزم، ۱۴۱۵ق، ۴۶/۲).

اختلاف اهل دین و علما در فهم دین و استنباط احکام سبب اختلاف در دین می‌شود. پس از احراز صغرای قضیه که بر اساس بیان ابن‌قتیبیه، فیض و ابن‌حزم شکل گرفته است، این مورد نیز بدان ضمیمه می‌شود که: «هرچیزی که موجب اختلاف در دین باشد، حرام است» و نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که استنباط احکام از طریق اجتهاد، قیاس استحسان و فهم عقلانی مبتنی بر استحسان و موجبات قیاس حرام است. بر همین مبنا ابن‌حزم با استناد به آیاتی که نهی از اختلاف کرده‌اند (ر.ک: بقره، ۱۷۶ و ۲۱۳؛ آل‌عمران، ۱۰۲، ۱۰۳ و ۱۰۵) اختلاف را به تفرقه در دین تفسیر کرده و حکم به حرمت اختلاف و تفرقه در دین نموده است (و ان التفرق فی الدین حرام لایجوز) (ابن‌حزم، ۱۴۱۵ق، ۴۴/۲). ابن‌حزم برای توجیه مسئله و اثبات آنکه اختلاف تنازع و تفرقه در دین است گفته است که خداوند متعال به صراحت بیان فرموده که «اختلاف» شقاق و جدایی از یکدیگر است، شقاق و دشمنی کردن با یکدیگر، بغی و نافرمانی نسبت به خداوند متعال است. خداوند متعال هم از نزاع و درگیری با همدیگر و فرقه فرقه شدن در دین نهی کرده است و بر اختلاف اهل دین با یکدیگر وعده عذاب بزرگ و از بین رفتن آبروی امت اسلامی (ر.ک: انفال، ۴۶) داده است و همچنین خداوند متعال خبر داده است که اختلاف، تفرق و فاصله گرفتن از راه خداوند (ر.ک: انعام، ۱۵۳) است؛ کسی که از راه خداوند متعال فاصله بگیرد و به آن راه نرود تحقیقاً در راه شیطان قرار می‌گیرد، در حالی که خداوند متعال فرموده است: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ: راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است» (بقره، ۲۵۶) و تحقیقاً خداوند متعال تصریح فرموده است که اختلاف از نزد او نیست (ر.ک: نساء، ۸۲) معنای آن جمله این است خداوند راضی به اختلاف نیست... (ابن‌حزم، ۱۴۱۵ق، ۴۵/۲).

بعضی آیاتی که تصریح به نهی از اختلاف و فرقه فرقه شدن در دین کرده است (ر.ک: شوری، ۱۳؛ انعام، ۱۵۹) را به فهم اجتهادی از دین کرده است و همه این‌گونه اختلافات را مذمت و ملامت کرده‌اند و البته اختلافات صحابه را توجیه نموده‌اند (ر.ک: آمدی،

۱۴۲۴ق)، که به غیر از اختلاف صحابه همه اختلافها منهی می‌باشد. در اینجا یک سؤال بزرگ خودش را آشکار می‌کند و آن اینکه رأی کسانی که می‌گویند مثلاً مکتب ظاهریه حق است، آیا این نظریه خودشان نوعی مخالفت با امت اسلامی نیست؟ آیا نمی‌شود گفت خود همین نظریه و رأی، نوعی فرقه‌سازی و تفرقه در دین است؟ یا آنکه مکتب اهل- حدیث و اخباریها نوعی فرقه‌سازی و پدید آوردن اختلاف در دین نیست؟ به هر حال اگر از نظر ظاهریه دیگر مکتبهای اجتهادی مردودند. از نظر دیگر مکتبهای اجتهادی نیز مکتب ظاهریه مردود است. از نظر اهل کلام و اهل اجتهاد مکتب اهل حدیث و اخباریها مردود است، چنان‌که احمد بن عبد الرحیم معروف به شاه ولی الله دهلوی همین اشکال را بر این- حزم وارد کرده است که چگونه مدعی حرمت تقلید می‌شود، در حالی که خودش عالمی رشد یافته است و حال آنکه بر آراء و نظرات خودش مصیب است و فقط از آنها پیروی می‌کند ...

ممکن است اهل حدیث و اخباریها ادعا نمایند که اهل کلام و اجتهاد با خودشان هم اختلاف دارند، در حالی که اهل حدیث و اخباریها با همدیگر اختلاف ندارند (رک: ابن قتیبه، ۱۴۱۵ق، ۲۵) این ادعا از آنان پذیرفته نیست، زیرا اهل حدیث و اخباریها هم به نحله‌ها و مکاتب مختلف و متعدد منشعب شدند، چنان‌که اشاعره، ماتریدی و کرامیه از نحله‌های کلامی هستند. ابن حنبل و سلفیه نیز از نحله‌های اخباری هستند که اختلافاتی با همدیگر دارند. ظاهریه نیز از فرقه‌های حدیثی است که با دیگر اهل حدیث تفاوت دارد. بر این اساس این معیار نمی‌تواند ملاک و معیار ترجیح یا محکومیت نحله و مکتب خاصی باشد. باید ملاک و معیار غیر قابل نقض ارائه گردد. در غیر این صورت باید نگاهی منطقی و علمی به اختلاف کرد و اختلاف را به گونه‌ای که سازگار با دین و هم‌زیستی دینی باشد، تفسیر نمود و با اختلاف کنار آمد و آن را پذیرفت که مقتضای زندگی دینی با محوریت اسلام همین است.

اختلاف مورد قبول در دین

پس از بیان دقیق و عمیق شبهه و دیدگاه کسانی که نفس اختلاف علما را حرام دانسته‌اند، به نقل دیدگاه کسانی می‌پردازیم که نوعی پاسخ شبهه حرمت اختلاف و تبیین اختلاف مجاز و شرعی و تفکیک آن از اختلاف حرام می‌باشد. به نظر می‌رسد محمد بن ادریس

شافعی مؤسس و امام مذهب فقهی شافعیه برخورداردی هوشمندانه و علمی و منطقی با نفس اختلاف داشته است. ایشان با طرح سؤالی راجع به اختلاف، طرح مسئله کرده‌اند. با این توضیح که: اهل علم از روزگار پیشین (قدیم) و حاضر (حدیث) در بعضی امور با همدیگر اختلاف دارند، حال آیا آنها حق دارند که با یکدیگر اختلاف داشته باشند؟ آنگاه پاسخ داده است: اختلاف دو صورت دارد و نسبت به اختلاف صورت دوم این حکم را نمی‌دهم. اختلافی که حرام است، چیست؟ همه آنها چیزهایی است که خداوند متعال در کتاب خودش یا بر زبان پیامبر خودش نسبت به آن حجت صریح و روشن اقامه کرده است اختلاف کردن در آن مورد برای کسی که به آن حجت علم دارد جایز و حلال نیست. آنچه در کتاب الهی یا بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان گردید، تأویل را برمی‌تابد و با کمک قیاس درک می‌شود، تأویل‌کننده یا قیاس‌کننده به معنایی گرایش پیدا کردند که خبر یا قیاس آن معنا را برمی‌تابد، اگرچه دیگری در آن نظر با او مخالفت نماید. نمی‌گویم تنگی اختلاف که در بیان صریح و منصوص وجود دارد، باید نسبت به او اعمال گردد (شافعی، بی‌تا، ۵۶۰، بندهای ۱۶۷۱-۱۶۷۵ و نیز ۴۶۰ بندهای ۱۲۵۶-۱۲۶۰؛ شافعی، ۱۴۰۳، ۲۱۸/۷).

همین مبحث را در کتاب ابطال استحسان به بحث گذاشته شده است و با طرح سؤال بحث را شروع کرده است که کسانی که اجتهاد می‌کنند و بر کتاب یا سنت قیاس می‌نمایند آیا می‌توانند با یکدیگر اختلاف داشته باشند؟ و آیا اختلاف آنها با یکدیگر مجاز است؟ یا اینکه اهل اجتهاد با هم اختلاف پیدا کرده‌اند همه آنها مصیب هستند؟ یا آنکه همه آنها دچار خطا می‌شوند؟ یا آنکه بعضی از آنها دچار خطا و بعضی دیگر اهل صواب و نظر صحیح هستند؟ پاسخ داده می‌شود که بر هیچ یک از آنها که با هم اختلاف پیدا کردند و از اهل اجتهاد هستند، رأی و مذهبی که احتمال انطباق با دستور خداوند را دارد اختیار کرده‌اند گفته شود مطلقاً دچار خطا شده است، ولی به هر یک از آنها گفته می‌شوند: در آنچه به آن مکلف شده است و در آن نظر صحیح داده است اطاعت خداوند متعال کرده، مکلف به دانستن غیب که هیچ‌کس بر آن اطلاع ندارد نیست. اگر نمونه و مثالی مطالبه شود، مثالی گویاتر از این نیست که از مسجد الحرام دور است و می‌خواهد رو به قبله نماز بخواند، دو نفر از دو راه جهت شناسایی جهت قبله اجتهاد می‌کنند و هر دو عالم به علم نجوم، آشنا با جهت باد، حرکت آفتاب و ماه هستند یکی قبله را به سمت راست می‌داند و دیگر متمایل از سمت راست می‌داند، هریک از آنها مطابق تشخیص و نظری که دارد

می‌تواند نماز بخواند. هیچ‌یک رأی و نظر مجتهد دیگر را در صورتی که اجتهادش با اجتهاد او مخالفت داشت تبعیت نمی‌کند و هیچ‌یک از آنها مکلف به نماز خواندن روبه‌روی مسجد الحرام و خانه کعبه نیستند، برای آنکه خانه کعبه را مشاهده نمی‌کنند و آنچه را با دلایل به آن رسیدند به آن مکلف هستند. اگر گفته شود: یکی از آنها لزوماً دچار خطا شده است. پاسخ داده می‌شود: در آنچه تکلیف او بوده است خطا مرتکب نشده است، اما نسبت به نماز روبه‌روی کعبه دچار خطا شده، چون که کعبه در هر دو جهت قرار ندارد (همان، ۳۱۷/۷).

بر اساس تقسیم‌بندی شافعی از اختلاف اهل اجتهاد، فتوا و نظریه فقهی‌ای که برخلاف دلیل قطعی و مسلم شرعی پدید آید و موجب اختلاف شود، حرام است، چنان‌که سیف‌الدین آمدی نیز گفته است: اگر مسئله ظنی فقهی، نصی وجود داشته باشد و مجتهد در مطالبه و به‌دست آوردن آن نص، اهل خطا و معصیت‌کار شمرده شود و اگر کوتاهی و تقصیر در وظیفه نماید، تمام توان و قدرت خودش را در یافتن نص به‌کار گیرد ولی موفق به یافتن نص نشود، معذور است گناهی مرتکب نشده است (ر.ک: آمدی، ۱۴۲۴ق، ۳۲۳/۲).

چنان‌که شیخ مرتضی انصاری (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۹ق، ۶۷/۲) و محمدکاظم خراسانی (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۳۴۳) مجتهد مقصر در تتبع و تفحص را معذور نمی‌دانند، بلکه مجتهد و مکلفی را معذور می‌دانند که به‌اندازه مایوس شدن در یافتن ادله دال بر احکام شرعی تتبع و تفحص کرده باشند و دلیل و نص شرعی بر احکام شرعی به‌دست نیاورند.

اجتهاد بر اساس شهوت و هوای نفس

بنابراین اختلافهایی که در امور شرعی و دینی به‌وجود می‌آید اگر بر اساس اجتهادات غیرشرعی و شرعی استوار باشد، حرام است، چنان‌که شاطبی اجتهاداتی که در شریعت انجام می‌گیرد را بر دو قسم کرده است:

۱- اجتهاداتی که شرعاً معتبر است و آن اجتهادی است که از فردی که شایستگی و اهلیت اجتهاد کردن را دارد، انجام می‌گیرد، یعنی کسانی که در شناختن چیزهایی که

اجتهاد به آن چیزها نیاز دارد توانمند و قوی گردیدند، فردی (مضطلع) در اجتهاد به- حساب می‌آیند.

۲- اجتهاداتی که شرعاً معتبر نیستند، و آن اجتهاد غیراجتهادی است که از شخصی صادر می‌شود که شناختی از چیزهایی که اجتهاد به آنها نیاز دارد، ندارد و در حقیقت، اجتهاد او صرفاً روایی است که بر اساس شهوت و اغراض نفسانی انجام گرفته است که این‌گونه اجتهاد کردن در کوری و نایبایی به بیراه افتادن و پیروی کردن از آواهای نفسانی است. هر رأیی که بدین صورت صادر گردد، شکی در عدم اعتبار آن وجود ندارد، زیرا چنین رأیی، ضد حقی است که خداوند متعال نازل فرمود... (شاطبی، ۲۰۰۴م، ۸۲۱).

چنان‌که سیف‌الدین آمدی هم گفته است: پیش از به‌وجود آمدن اختلاف و پیدایش مخالفین، امت اسلامی اتفاق نظر داشته‌اند بر اینکه در شریعت خداوند متعال ممنوع است که مجتهد بر اساس شهوات و هواهای نفسانی خودش حکم نماید؛ یعنی حکمی که دلیل شرعی نسبت به آن وجود ندارد، زیرا در چنین صورتی یعنی حکم کردن بر اساس شهوت و بدون دلیل شرعی، تفاوتی میان مجتهد و غیرمجتهد (عامی) در صدور حکم نخواهد بود (ر.ک: آمدی، ۱۴۲۴ق، ۳۰۵/۲).

شوکانی از جمله آراء و نظرات جاهلانه را منحصر کردن فضل و لطف الهی بر بعضی افراد دانسته است، چنان‌که فرموده است: کسانی که فضل الهی را منحصر بر بعضی افراد دانسته‌اند و فهم و درک این شریعت را محدود به پیشینیان قرار داده‌اند، تحقیقاً جرأت بر خداوند عزیز و جلیل نشان داده‌اند و سپس جرأت بر شریعتی که بر تمام بندگان خدا وضع گردیده، نموده‌اند و آن‌گاه بر بندگانی که خداوند متعال آنها را به پرستیدن و اطاعت بر اساس کتاب و سنت امر کرده است، نموده‌اند و تعجب از این سخنانی است که آن سخنان خود عین نادانی و گمراهی است. همانا این سخن انحصار فضل الهی برای افرادی مشخص از پیشینیان، سبب می‌شود که تعبد و اطاعت از خداوند متعال بر اساس کتاب و سنت برداشته شود و چیزی جز تقلید از مردان نماند، همانهایی که خودشان بر اساس کتاب و سنت متعبد بودند؛ مانند کسانی که بعد از آنان آمدند که تعبد آنان و تعبد کسانی که بعد از آنان آمدند برابر است. بنابراین اگر تعبد به کتاب و سنت اختصاص به کسانی داشت که در روزگاران عصرهای پیشین بوده‌اند، برای کسانی که بعد از آنان آمدند چیزی جز تقلید کردن نسبت به پیشینیان باقی نیست، از جهت آنکه توانایی شناختن احکام خداوند متعال

از طریق کتاب خدا و سنت رسول خدا را ندارند. چه دلیلی بر این جداسازی باطل میان پیشینیان و پسینیان و سخنان پریشان و مغشوش وجود دارد؟ آیا این سخن جز منسوخ دانستن شریعت چیز دیگری است؟ «سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ؛ خداوندا! تو منزهی، این بهتانی بزرگ است.» (نور، ۱۶؛ شوکانی، ۱۴۲۴ق، ۲/۲۱۵).

جهت آنکه ناهلان و افراد فاقد شایستگی نتوانند در امر اجتهاد ورود نمایند، ضرورت دارد که نظامی دقیق برای اجتهاد وضع گردد که از ورود افراد فاقد اهلیت ممانعت نماید، به علت آنکه نظامی برای اجتهاد به وجود نیامده است، گروهی از نادانان مدعی اجتهاد شده‌اند و به خودشان جرأت ورود در بعضی مسائل پیچیده علمی را داده‌اند و بدون استناد به کتاب و سنت و دلیل صحیح استنباط مبادرت به صدور فتوا کرده‌اند (ر.ک: اسماعیل، ۱۴۳۴ق، ۲۴۹). اگر نظام اجتهاد درست و دقیق وضع گردد، دیگر ناهلان جرأت ورود به حوزه اجتهاد و فتوا را نخواهند داشت. بر این اساس روشن گردید که اصلاح وضعیت فتوا دادن نفی اجتهاد و استنباط نیست، چنان‌که مولی محسن فیض فرمود: بعضی افراد که از علما و مجتهدین نیستند خودشان را وارد حوزه اجتهاد می‌کنند و بلکه سامان‌مند کردن اجتهاد بهترین راه جهت پیشگیری از اجتهاد و استنباط ناهلان و ممانعت از ورود آنها به حوزه فتوا دادن و جلوگیری از اختلافهای غیرشرعی در دین و شریعت خواهد بود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- آمدی، علی بن ابی‌علی، الأحکام فی اصول الأحکام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
- ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن‌براج، قاضی عبدالعزیز، المهذب فی الفقه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- ابن‌حزم، علی بن احمد، الاحکام فی اصول الاحکام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۷ق.
- ابن‌قتیبیه، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن‌یحیی، احمد، منهج الوصول الی معانی معیار العقول فی علم الاصول، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۳۰ق.
- اسماعیل، عبیدالله، دور الاجتهاد و التقليد فی نظام القضاء - درسه تاریخیه تحلیلیه، بیروت، دار ابن‌کثیر، ۱۴۳۴ق.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، فرائد الاصول، قم، مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
- جابری، علی حسین، فکر السلفی عند الشیعه الاثنی عشریه، قم، داراحیاء الاحیاء، ۱۳۶۷ش.
- حلی، حسن بن یوسف، نهایه الاصول الی علم الاصول، قم، مؤسسه الامام الاصادق ﷺ، ۱۴۲۹ق.
- سرار، سلیم، نظریه روح التشریع الاسلامی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۳۶ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات فی اصول الشریعه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۴ق.
- شافعی، محمد بن ادریس، الام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- همو، الرساله، بیروت، المکتبه العلمیه، بی‌تا.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، الذریعه الی اصول الشریعه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
- شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، بیروت دار الکتب العربی، ۱۴۲۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، العده فی اصول الفقه، قم، ستاره، ۱۳۷۶ش.
- فخررازی، محمد بن عمر، المحصول فی علم اصول الفقه، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۹ق.
- فیض کاشانی، محمدحسین بن شاه مرتضی، الوافی فی الحدیث، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین ﷺ، بی‌تا.

- کراچکی، محمد بن علی، *البيان عن جمل الاعتقاد اهل الايمان*، چاپ در مجلد ششم: *بحوث فی الملل و النحل*، جعفر سبحانی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.